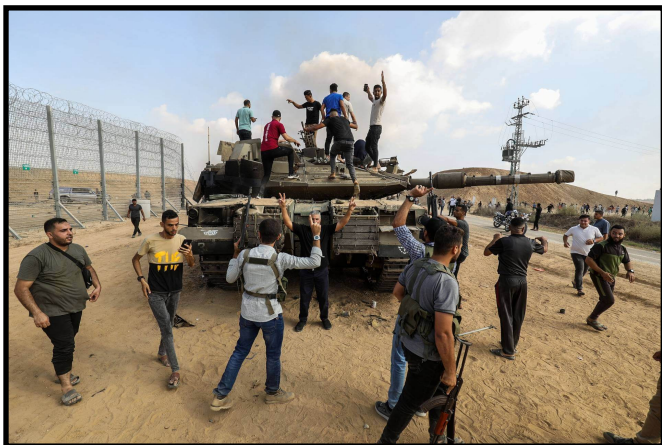


« سرنخ فلسطین: روایت مختصر ۱۰۰ سال جنگ »



با اعلام جنگ اسرائیل به نوار غزه پس از حمله بی‌سابقه گروه‌های مقاومت فلسطینی در روز شنبه ۷ اکتبر ۲۰۲۳، چشمان جهان دوباره به شدت به آنچه ممکن است در فلسطین رخ دهد متمرکز شده است.



۷ اکتبر ۲۰۲۳

رزمندگان حماس بیش از ۸۰۰ صهیونیست را در حملات به چندین شهر و کیبوتص و موشاو در جنوب اسرائیل کشته‌اند. اسرائیل در واکنش به این حمله بمباران نوار غزه را آغاز کرده و بیش از ۴۱ هزار فلسطینی را به شهادت رسانده است؛ کنترل کامل ورود مواد غذایی، دارویی، بهداشتی و سوخت را کاملاً به دست گرفتند و اینگونه پا بر گلی بیش از ۲ میلیون نفر گذاشته است.

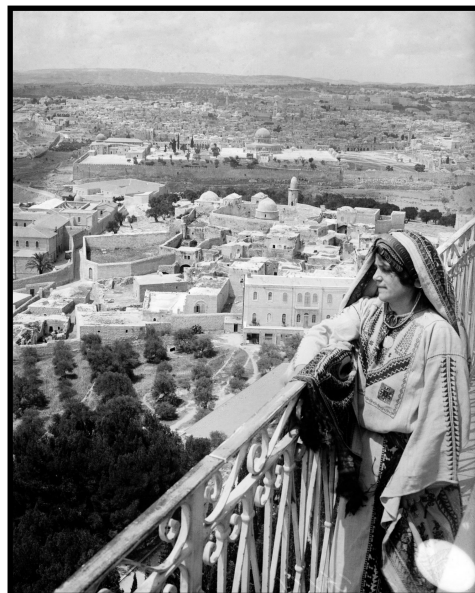
اما آنچه در ماه‌های گذشته رخ داد، نه مربوط

به یک سال گذشته که از ۱۰۰ سال پیش شروع شده است.

سالهای شروع: ۱۹۰۰-۱۹۳۹

از تقریباً ۱۰۰ سال پیش مسئله فلسطین توأم با مرگ، شکنجه، آوارگی و ... میلیون‌ها نفر بوده است. مسئله‌ای که ریشه در اقدامی استعماری دارد که بیش از یک قرن پیش صورت گرفت؛ تصرف فلسطین توسط متفقین و تاسیس نهاد قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، با اجازه رسمی جامعه ملل.

جامعه فلسطین ماهیتی شدیداً روستایی، پدرسالارانه و سلسله‌مراتبی داشت و تا سال ۱۹۴۸ همچنان این خصایص در جامعه فلسطین، با کمترین تغییرات وجود داشت. شماری از نخبگان خانواده‌های سرشناس فلسطینی -مانند خالدی، الحسینی و نشاشیبی- بر فلسطین حکومت می‌کردند. البته از در شهرهای بندری که رونق تجارت ارتباطات در آنها بیشتر بود طبقات بورژوا و کارگر پدید آمده بودند و هر کدام نقش آفرینی خاص خود را داشتند.



قدس دهه ۱۹۲۰

از لحاظ سطح تحصیلات مردم سرزمین فلسطینی در زمره باسوادان مردمان عرب قرار داشتند؛ چرا که در پی حضور مبلغان



مدرسه و کلیسا کاتولیک در رام‌الله ۱۹۱۷

کاتولیک، پروتستان و ارتدکس و همچنین تاسیس مدارس یهودی آلیانس که علوم جدید را آموزش می‌دادند، حکام عثمانی احساس خطر کردند و با تاسیس مدارس دولتی در مناطق مختلف فلسطین سکان تربیت نسل جدید فلسطینیان را به دست گرفتند. اگرچه دسترسی به آموزش همگانی در ادوار بعدی برای مردم فلسطین میسر شد.

در آن سال‌ها هویت برای بخش قابل توجهی از جامعه فلسطین در حال تغییر بود. نسل‌های گذشته می‌بایست از طریق نسب خانوادگی، مذهب و شهر یا روستای خود احساس هویت می‌کردند. باید به زبان عربی و اینکه وارث فرهنگ عرب هستند به خود می‌بالیدند. به صورت عمومی آنها وفادار به خلافت عثمانی

بودند. این وفاداری هم در عرف ریشه داشت و هم برای این بود که خلافت عثمانی سنگر دفاعی سرزمین‌های اسلامی و مهمترین شهرهای آن - مانند مکه و مدینه و بیت المقدس- بود. هرچند بخاطر کم‌رنگ شدن بعد دینی حاکمیت عثمانی، شکست‌های پی‌درپی در جنگ‌ها، از دست رفتن اراضی عثمانی و اشاعه و تکامل ایده‌های ملی‌گرایانه در قرن ۱۹ میلادی، این وفاداری در حال احتضار بود.



مدرسه‌ای در دوره عثمانی - نابلس

در اواخر حیات خلافت عثمانی- یعنی دهه اول قرن ۲۰ میلادی- اکثریت یهودیان ساکن فلسطین، به لحاظ فرهنگی کاملاً شبیه مسلمانان و مسیحیان شهرنشین بودند و به راحتی در کنار آنان زندگی و کار می‌کردند؛ رفت و آمد خانوادگی داشتند و اعیاد را به هم تبریک می‌گفتند، تجارت می‌کردند و حتی در مواردی پیوند زناشویی بین هر دو گروه مسلمان و یهودی برقرار می‌شد. بیشتر این یهودیان خریدی، میزراحی و سفارادی بودند. البته تعداد بسیار اندکی از صهیونیست‌های متعصب مانند بن‌گوریون و بن زوی- که اکثراً اشکنازی بودند- به فلسطین عثمانی مهاجرت کرده و در میان جمعیت یهودی می‌زیستند. این جمعیت مشغول فراگیری زبان ترکی و عربی و فرهنگ محلی فلسطین بودند.



یک خانواده یهودی در فلسطین اواخر عصر عثمانی

بین سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ حدود چهل هزار یهودی به فلسطین آمدند (اگرچه برخی از آن‌ها کمی بعد آن جا را رها کردند و رفتند) و ۱۸ مستعمره جدید (از مجموع ۵۲ مستعمره در سال ۱۹۱۴) به دست جنبش صهیونیستی در زمین‌هایی که اغلب از مالکان غایب خریداری شده بود ایجاد شد.



تصویرسازی از پوگروم در امپراتوری روسیه

نکته: به صورت کلی صهیونیسم برای جامعه یهودیان یک راه کار است. راه کار چی؟ راهکاری برای حل مسئله عدم پذیرش یهودیان در جوامع اروپایی و اکثر اروپا شرقی و مرکزی. طی سالیان متمادی در سرزمین‌هایی مانند امپراتوری روسیه (شامل اوکراین و مولداوی و لهستان) و آلمان به علل گوناگون یهودیان تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و با کشتارهای دوره‌ایی مانند پوگروم مواجه می‌شدند و در کل انسان‌هایی پست به حساب می‌آمدند. به همین خاطر اندیشمندان یهودی راهکارهای مختلفی را برای حل این معضل مطرح کردند که صهیونیسم یکی از این راهکارها بود. راهکاری که مبتنی بر شناسایی تفاوت نژادی-خونی یهودیان با دیگر مردمان جهان و حق یهودیان برای داشتن یک وطن ملی بود. (برای مطالعه رک. کتاب مشت آهنین و کتاب صهیونیسم در عصر دیکتاتورها)

در دسامبر ۱۹۱۷ ارتش متفقین توانست بیت‌المقدس را فتح کند و تا انتهای ۱۹۱۸ تمام فلسطین از عثمانی جدا شده بود. بنابر توافق سایکس-پیکو ۱۹۱۶ و توافق متعاقب آن یعنی



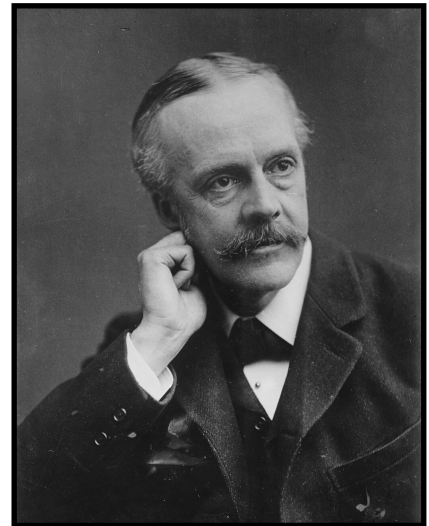
سر مایک ساکس

توافق موقت انگلو-فرانس ۱۹۱۸ سرزمین فلسطین به بریتانیا سپرده می‌شود و بعدتر با حکم جامعه ملل حاکمیت قیمومیت بریتانیا بر فلسطین آغاز شد. اما در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه‌ای از جانب وزیر خارجه بریتانیا (لرد آرتور بالفور) صادر شد که افق‌های تاریکی را در مقابل مردم فلسطین گشود؛ با اینکه تا چند سال بعد مردم فلسطین اطلاع چندانی از این بیانیه پیدا نکردند.

بیانیه بالفور چه بود؟

بیش از ۱۰۰ سال پیش، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، آرتور بالفور، نامه‌ای خطاب به لیونل والتر روچیلد، رهبر جامعه یهودیان بریتانیا نوشت.

نامه کوتاه بود - فقط ۶۷ کلمه - اما محتوای آن زلزله‌ای برای فلسطین داشت که هنوز هم تا به امروز احساس می‌شود. این بیانیه دولت بریتانیا را متعهد کرد که «در فلسطین یک خانه ملی برای مردم یهود ایجاد کند» و «دستیابی به این هدف» را تسهیل کند. این نامه به عنوان اعلامیه بالفور شناخته می‌شود.

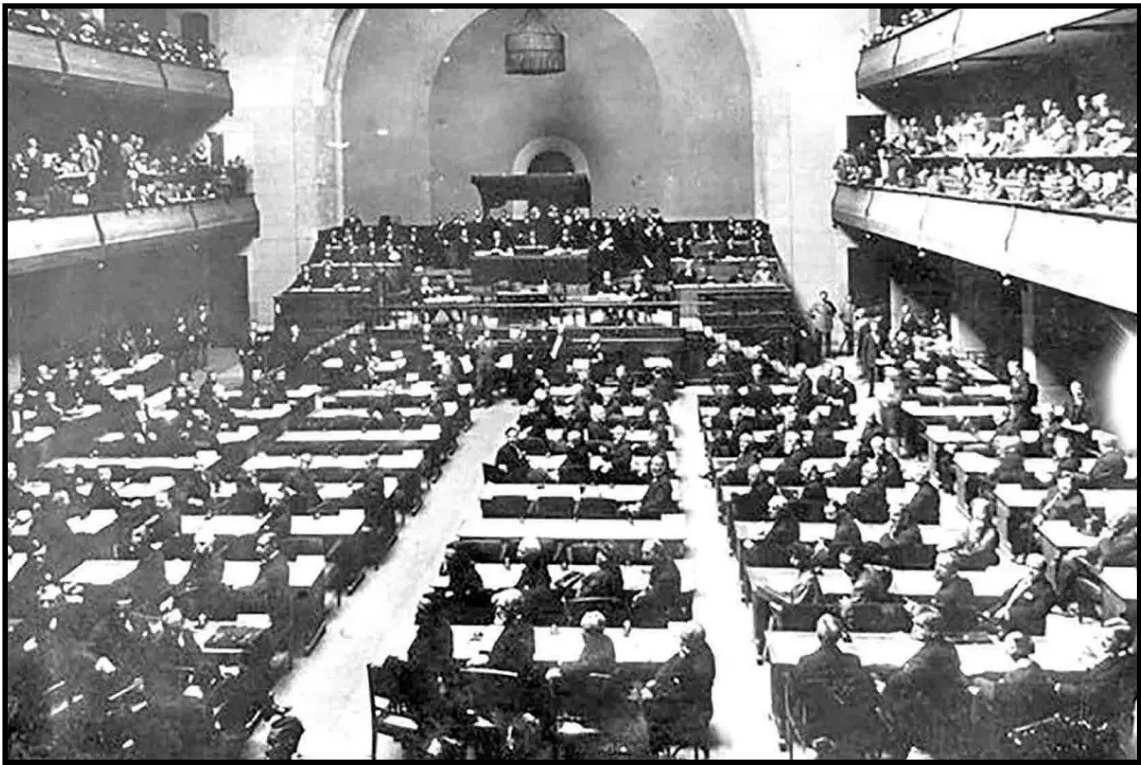


آرتور بالفور

در اصل، یک قدرت اروپایی به جنبش صهیونیستی وعده کشوری را داد که بومیان عرب فلسطینی بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دادند.

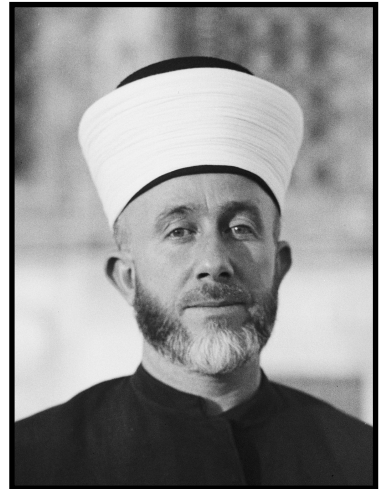
در سال ۱۹۲۲ جامعه ملل حکم قیمومیت بریتانیا بر فلسطین را در ۲۸ ماده و یک مقدمه صادر کرد. این حکم، که هدیه‌ای فوق‌العاده به صهیونیست‌ها بود، نه تنها متن بیانیه بالفور را کلمه به کلمه تکرار کرد، بلکه تعهدات اعلامیه را هم تقویت کرد. به عنوان نمونه در بند سوم مقدمه این حکم آمده قوم یهود و فقط قوم یهود دارای ارتباط تاریخی با فلسطین است. در این نقطه انهدام سیاسی جدی جامعه فلسطین با نفی ارتباط تاریخی آن‌ها با سرزمینشان، شروع شد. به گفته تهیه‌کنندگان این حکم قوم یهود نه در حال تاسیس وطن ملی یهود در فلسطین که در حال «بازسازی» آن است!

قیمومیت بریتانیا در سال ۱۹۲۳ در فلسطین ایجاد شد و تا سال ۱۹۴۸ ادامه داشت. بریتانیایی‌ها در عوض استفاده از امکان نقش آفرینی سازمان جهانی صهیونیسم در سراسر جهان، وعده تاسیس وطن ملی یهود را در فلسطین به صهیونیست‌ها داد. به همین خاطر در آن



جامعه ملل

دوره، بریتانیا مهاجرت گسترده یهودیان را تسهیل کرد. البته در طی تاریخ تعامل بین صهیونیسم و بریتانیا همواره فراز و فرودهایی وجود داشت اما آنچه برآیند کلی ارتباط این دو دیده می‌شود، یاری و تقویت جایگاه صهیونیسم در فلسطین است. فلسطینی‌ها از تغییر جمعیت کشورشان و مصادره زمین‌هایشان توسط بریتانیا برای تحویل به شهرک نشینان یهودی نگران بودند و از آنجایی که به وضوح می‌دیدند هیچ یک از وعده‌های بریتانیا برای استقلال فلسطین در مسیر تحقق قرار نگرفته اعتصابات و شورش‌هایی را در ادوار مختلف سامان دادند. در این دوره رهبر اصلی جنبش ملی فلسطین حاج امین الحسینی، مفتی اعظم بیت المقدس و رئیس شورای اسلامی و اوقاف فلسطین بود.



حاج امین الحسینی

نکته: انه لجهاد النصر او استشهاد! این عبارت را حتما در انتهای بیانیه‌های ابوعبیده، سخنگوی گردان‌های شهید عزالدین القسام شنیده‌اید. این شعار در طی سال‌های ۱۹۲۹ تا میانه ۱۹۳۰ همواره بر منبر مسجد استقلال حيفا شنیده می‌شد. واعظ این منبر کسی نبود جز شیخ عزالدین القسام. او اصالتا از اهالی سوریه بود و مشغول مبارزه با استعمار فرانسه در آن بلاد. اما پس از آن که مجبور به ترک سوریه شد به فلسطین آمد و مشی مبارزاتی خود را این بار ضد استعمار بریتانیا به کار گرفت. جاذبه سخنرانی‌ها و رفتار او به قدری بود که از مناطق گوناگون فلسطین به او پیوستند و او با تشکیل شبکه‌ای مخفی در کل منطقه شام به



شهید عزالدین القسام

تهیه سلاح و ساماندهی نیروهای عملیاتی برای انقلاب ضد استعمار انگلو-صهیونی پرداخت. تا در نهایت در سال ۱۹۳۵ توسط انگلیسی‌ها به شهادت رسید. (برای مطالعه بیشتر رک. کتاب حرکت اسلامی فلسطین، سید هادی خسروشاهی)

به طور خلاصه نکات کلیدی قیام شیخ عزالدین قسام این موارد است:

۱. آغاز قیام: قیام قسام در ۱۹۲۹ با هدف مقابله با افزایش مهاجرت یهودیان و تصرف زمین‌های فلسطینی آغاز شد.

۲. تاکتیک‌های نظامی: قسام و پیروانش از روش‌های Guerrilla warfare (مبارزه چریکی) استفاده کردند و به حملات مسلحانه علیه نیروهای بریتانیایی و یهودیان پرداختند.

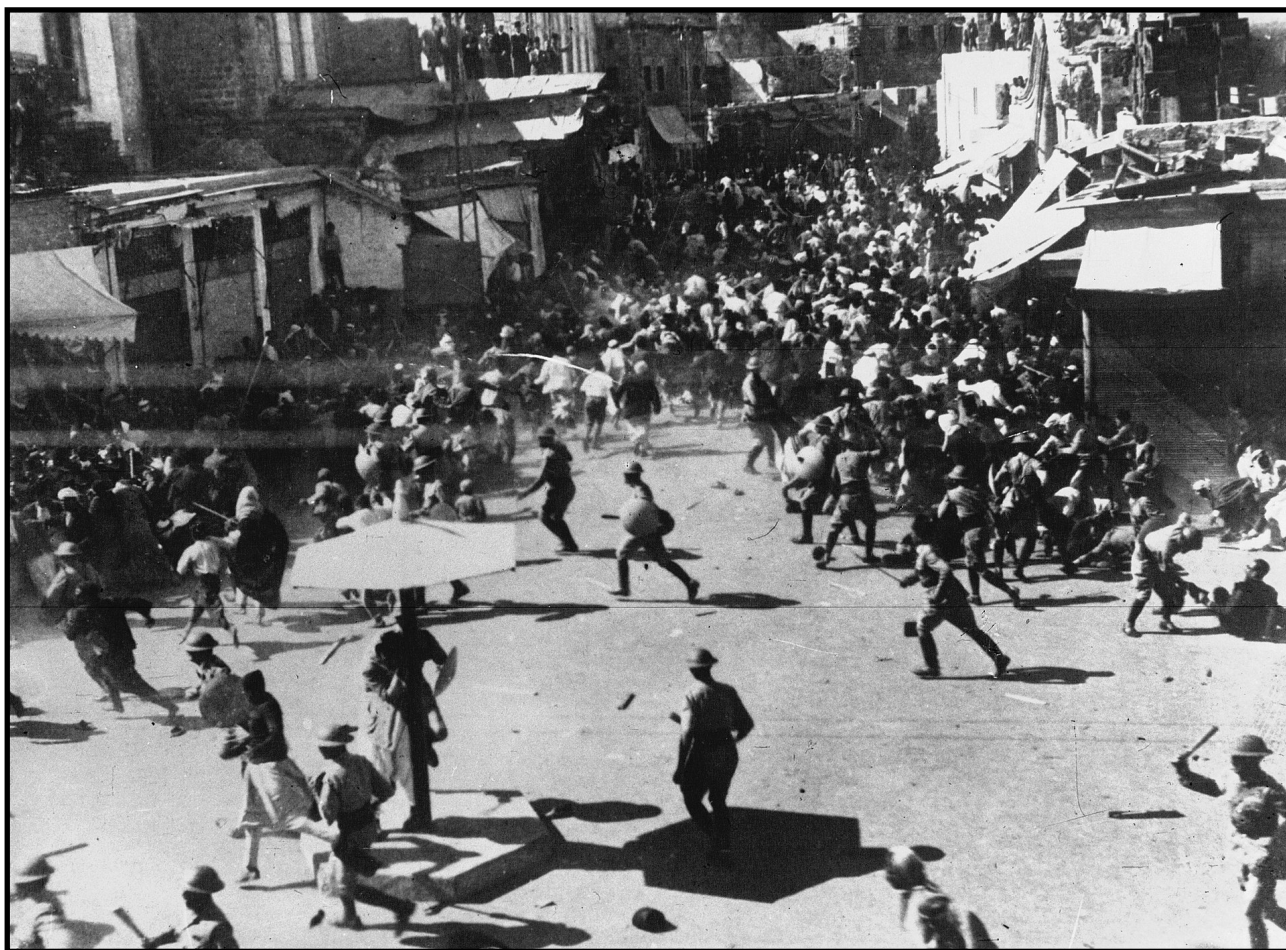
۳. شهادت قسام: در نوامبر ۱۹۳۵، عزالدین قسام در یک درگیری با نیروهای بریتانیایی کشته شد، که این واقعه به شکل‌گیری موجی از احساسات ملی‌گرایانه و حمایت از قیام منجر شد.

۴. قیام بزرگ ۱۹۳۶: پس از شهادت قسام، قیام بزرگ فلسطینی‌ها آغاز شد که شامل اعتصابات عمومی، تظاهرات و اعتراضات گسترده بود. این قیام تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت و به شدت سرکوب شد.

۵. پیامدها: قیام قسام و انقلاب بزرگ به تضعیف قدرت بریتانیا در فلسطین و افزایش آگاهی ملی‌گرایی فلسطینی‌ها منجر شد. این قیام پایه‌گذار فعالیت‌های ملی‌گرایانه بعدی و شکل‌گیری گروه‌های مسلح در دهه‌های بعدی بود.

در دهه ۱۹۳۰ چه اتفاقی افتاد؟

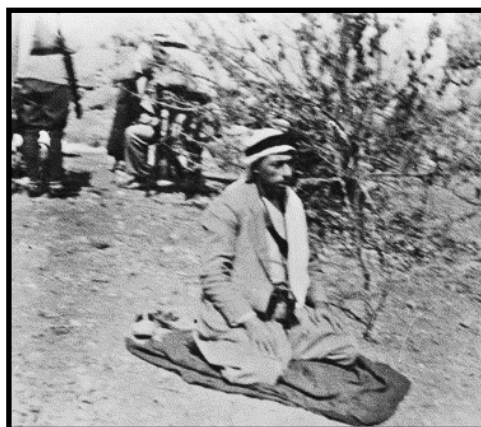
تشدید تنش‌ها در نهایت به شورش اعراب (انقلاب کبیر) منجر شد که از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ ادامه یافت.



شورش در شهر یافا - ۱۹۳۶

در آوریل ۱۹۳۶، کمیته ملی عرب تازه تأسیس از فلسطینیان خواست برای اعتراض به استعمار بریتانیا و مهاجرت فزاینده یهودیان و همچنین شهادت عزالدین القسام، اعتصاب عمومی، عدم پرداخت مالیات و تحریم محصولات یهودی را آغاز کنند.

این اعتصاب شش ماهه توسط بریتانیایی ها که کمپین دستگیری دسته جمعی و تخریب خانه های تنبیهی را به راه انداختند، به طرز وحشیانه ای سرکوب شد، رویه ای که اسرائیل امروز به اجرای آن علیه فلسطینی ها ادامه می دهد.



شهید عبدالرحیم الحاج محمد، سازمان دهنده نیروهای قیام در حال نماز خواندن

مرحله دوم انقلاب در اواخر سال ۱۹۳۷ آغاز شد و توسط جنبش مقاومت دهقانی فلسطین رهبری شد که نیروهای بریتانیا و استعماری را هدف قرار می داد.



رژه ارتش بریتانیا در قدس

تا نیمه دوم سال ۱۹۳۹، بریتانیا ۳۰ هزار سرباز در فلسطین گردآورد. روستاها بمباران شدند، مقررات منع آمد و شد اعمال شد، خانه‌ها تخریب شد، و بازداشت‌های اداری و قتل‌ها گسترده شد. یکی از روش‌های بریتانیایی‌ها برای اعمال سرکوب، بستن مبارزان اسیر شده به جلوی کامیون‌های ارتش استعماری بود تا از کمینی که توسط انقلابیون ایجاد شده بود بدون دردسر عبور کنند.

بریتانیا با جامعه مهاجران یهودی همکاری کرد و گروه‌های مسلح و یک «نیروی ضد شورش» به رهبری بریتانیا از مبارزان یهودی به نام جوخه‌های شبانه ویژه تشکیل داد. همچنین هاگانا-به معنی نیروهای دفاعی- که برای حفاظت از مستعمره‌نشین‌های یهودی تاسیس شده بود در این



گروهی از انقلابیون فلسطینی - ۱۹۳۸

دوره آموزش‌های جدی در حوزه‌های مختلف و امکانات بیشتری از طرف ارتش انگلستان دریافت کرد.

در داخل یشوا، جامعه شهرک نشینان پیش از تاسیس دولت اسرائیل، اسلحه به طور مخفیانه وارد شد و کارخانه‌های اسلحه‌سازی برای گسترش هاگانا، شبه نظامی یهودی که بعدها به هسته اصلی ارتش اسرائیل تبدیل شد، تأسیس شد.

در این مرحله از انقلاب، ۵۰۰۰ فلسطینی کشته، ۱۵ تا ۲۰ هزار زخمی و ۵۶۰۰ نفر زندانی شدند.

طرح تقسیم سازمان ملل چه بود؟

تا سال ۱۹۴۷، جمعیت یهودیان به ۳۳ درصد از فلسطین افزایش یافت، اما آنها تنها ۶ درصد از زمین را در اختیار داشتند.

سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۸۱ (طرح تقسیم فلسطین) را تصویب کرد و در آن خواستار تقسیم فلسطین به کشورهای عربی و یهودی شد.

فلسطینی‌ها این طرح را رد کردند زیرا حدود ۵۵ درصد از فلسطین را به دولت یهود اختصاص می‌داد، از جمله بیشتر مناطق حاصلخیز ساحلی.

در آن زمان، فلسطینیان مالک ۹۴ درصد فلسطین تاریخی بودند و ۶۷ درصد از جمعیت آن را تشکیل می‌دادند.

نکبه (نکبت یا فاجعه) ۱۹۴۸ یا پاکسازی قومی فلسطین و طرح دالت

حتی قبل از پایان قیمومت بریتانیا در ۱۴ می ۱۹۴۸، شبه نظامیان صهیونیست از قبل عملیات نظامی را برای نابودی شهرها و روستاهای فلسطینی آغاز کرده بودند تا مرزهای کشور صهیونیستی را که قرار بود متولد شود، گسترش دهند. در چند روستا منتخب در شمال و جنوب فلسطین عملیات آزمایشی پاکسازی قومی اجرا شد. عملیاتی که حاصل چند سال کار اطلاعاتی دقیق و تشکیل بانک اطلاعاتی از همه روستاهای فلسطینی توسط شاخه جاسوسی هاگانا بود. این بانک اطلاعاتی که به نام پرونده روستاها شناخته می‌شود و تاکنون در آرشیو محرمانه هاگانا است، شامل ریزترین اطلاعات هر روستا از جمله اشخاص سرشناس، سابقه ارتباط با جنبش ملی فلسطین، میزان حاصل خیزی زمین، خصوصیت یک به یک درختان پر ثمر و... بود. از دل این اطلاعات به علاوه بحث‌های مستمر در شورای مشورتی یهودیان فلسطین به



کودکان آواره شده فلسطینی - ۱۹۴۸

ریاست بن‌گوریون، طرح دالت زاده شد. طرحی که هدفش اخراج هر چه بیشتر فلسطینیان از سرزمین تاریخی فلسطین بود. (برای مطالعه بیشتر رک. پاکسازی قومی ایلان پاپه)

در آوریل ۱۹۴۸ بیش از ۱۰۰ مرد، زن و کودک فلسطینی در روستای دیر یاسین در حومه بیت المقدس کشته شدند.

این سبک برای بقیه عملیات‌ها تکرار شد و از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، بیش از ۵۰۰ روستا و شهر فلسطینی در چیزی که فلسطینیان از آن به عنوان النکبه یا "فاجعه" یاد می‌کنند، ویران شدند.



تخمین زده می‌شود که ۱۵۰۰۰ فلسطینی در ده‌ها قتل عام کشته شدند.

جنبش صهیونیستی ۷۸ درصد فلسطین تاریخی را تصرف کرد. ۲۲ درصد باقیمانده به کرانه باختری اشغالی و نوار غزه در حال حاضر تقسیم شد.

تخمین زده می‌شود که ۷۵۰

آوارگی روستاییان فلسطینی در جریان نکبه - ۱۹۴۸

هزار فلسطینی مجبور به ترک خانه های خود شدند.

امروز فرزندان آنها به عنوان شش میلیون پناهنده در ۵۸ اردوگاه محقر در سراسر فلسطین و در کشورهای همسایه یعنی لبنان، سوریه، اردن و مصر زندگی می کنند.

نکته: فلسطینیان در ۵ دسته قابل تقسیم هستند: ساکنان غزه، ساکنان کرانه باختری، ساکنان اراضی اشغالی، ساکنان اردوگاههای آوارگان خارج از فلسطین و مهاجران پراکنده در اروپا و امریکا

در ۱۵ می ۱۹۴۸ اسرائیل تأسیس خود را اعلام کرد.



روز بعد، اولین جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد و جنگ در ژانویه ۱۹۴۹ پس از آتش بس بین اسرائیل و مصر، لبنان، اردن و سوریه پایان یافت.

در دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۱۹۴ را تصویب کرد که خواستار حق بازگشت برای آوارگان فلسطینی است.

دیوید بن گوریون تأسیس دولت اسرائیل را اعلام می کند

سالهای پس از نکبت

حداقل ۱۵۰ هزار فلسطینی در کشور تازه تأسیس اسرائیل باقی ماندند و تقریباً ۲۰ سال در یک اشغال نظامی تحت کنترل شدید زندگی کردند تا اینکه در نهایت به آنها شهروندی اسرائیل اعطا شد.

مصر نوار غزه را به تصرف خود درآورد و در سال ۱۹۵۰، اردن حکومت اداری خود را بر کرانه باختری آغاز کرد.

در سال ۱۹۶۴، سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) تشکیل شد و یک سال بعد، حزب سیاسی فتح تأسیس شد.



النكسه يا جنگ شش روزه و شهرک ها

اسرائيل در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بقيه فلسطين تاريخی از جمله نوار غزه، کرانه باختری، بيت المقدس شرقی، بلندی های جولان سوریه و شبه جزيره سینا مصر را در طول جنگ شش روزه عليه ائتلاف ارتش های عربی اشغال کرد.



نیروهای ارتش اسرائیل در غزه - ۱۹۶۷

برای برخی از فلسطینی‌ها، این امر منجر به جابجایی اجباری دوم یا النكسه شد که در عربی به معنای «پسرفت» است.

در دسامبر ۱۹۶۷، جبهه مردمی مارکسیست-لنینیست برای آزادی فلسطین تشکیل شد. در دهه بعد، یک سری حملات و هواپیماربایی‌ها توسط گروه های چپ توجه جهان را به وضعیت اسفناک فلسطینیان جلب کرد.

شهرک سازی در کرانه باختری اشغالی و نوار غزه آغاز شد. یک سیستم دو سطحی با شهرک نشینان یهودی ایجاد شد که تمام حقوق و امتیازات شهروندی اسرائیل را در اختیار داشتند،

در حالی که فلسطینی ها مجبور بودند تحت یک اشغال نظامی زندگی کنند که علیه آنان و تبعیض آمیز بود و هر گونه بیان سیاسی یا مدنی را ممنوع می کرد.

به صورت خلاصه اهم پیامدهای جنگ ۶ روزه سال ۱۹۶۷ را اینگونه بیان کرد:

1. اشغال سرزمین‌های جدید: اسرائیل در این جنگ، کرانه باختری (شامل شرق بیت المقدس)، نوار غزه، صحرای سینا و بلندی‌های جولان را اشغال کرد.

2. تغییر مرزها: مرزهای سیاسی و جغرافیایی منطقه به‌طور قابل توجهی تغییر کرد. این تغییرات باعث شد که اسرائیل به عنوان یک قدرت نظامی مطرح در خاورمیانه شناخته شود.

3. تأثیر بر هویت فلسطینی: اشغال سرزمین‌های جدید به تقویت هویت ملی فلسطینی‌ها و شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت منجر شد.

4. بحران پناهندگان: تعداد زیادی از فلسطینی‌ها به دلیل جنگ و اشغال، آواره شدند و به بحران پناهندگان در منطقه دامن زد.

5. نقش کشورهای عربی: شکست کشورهای عربی در این جنگ باعث افزایش انتقادات به رهبری‌های عربی و تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای آنها شد.

انتفاضه اول ۱۹۸۷-۱۹۹۳

اولین انتفاضه فلسطین در دسامبر ۱۹۸۷ پس از کشته شدن چهار فلسطینی در اثر برخورد یک کامیون اسرائیلی با دو ون حامل کارگران فلسطینی در نوار غزه آغاز شد.



تظاهرات به سرعت در کرانه باختری گسترش یافت و جوانان فلسطینی به سمت تانک‌ها و سربازان ارتش اسرائیل سنگ پرتاب کردند. همچنین منجر به تأسیس جنبش حماس شد، شاخه‌ای از اخوان المسلمین که درگیر مقاومت

مسلحانه علیه اشغالگری اسرائیل بود.

پاسخ سنگین ارتش اسرائیل با سیاست «استخوانهایشان را بشکن» که توسط اسحاق رابین وزیر دفاع وقت حمایت می شد، اجرا شد. به طور خلاصه این سیاست شامل قتل، تعطیلی دانشگاه ها، اخراج فعالان و تخریب خانه ها بود.

انتفاضه عمدتاً توسط جوانان انجام شد و توسط رهبری متحد ملی قیام، ائتلافی از جناح های سیاسی فلسطینی که متعهد به پایان دادن به اشغالگری اسرائیل و ایجاد استقلال فلسطین بودند، هدایت شد.

در سال ۱۹۸۸ اتحادیه عرب سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخت.

انتفاضه با بسیج مردمی، اعتراضات توده ای، نافرمانی مدنی، اعتصابات سازمان یافته و تعاونی های اشتراکی مشخص می شد.



۱۰۷۰ فلسطینی در جریان انتفاضه توسط نیروهای اسرائیلی کشته شدند که ۲۳۷ نفر از آنها کودک بودند. بیش از ۱۷۵ هزار فلسطینی دستگیر شدند.

مبارزات مردمی با سنگ در انتفاضه اول - ۱۹۸۸

انتفاضه همچنین جامعه بین المللی را بر آن داشت تا به دنبال راه حلی برای درگیری باشد.

به طور خلاصه پیامدهای انتفاضه اول بدین قرار بود:

۱. تقویت هویت ملی فلسطینی: این انتفاضه باعث شد تا احساس هویت ملی فلسطینی ها بیشتر تقویت شود و گروه های مختلف به یکدیگر نزدیکتر شوند.

۲. افزایش توجه بین المللی: انتفاضه توجه جهانی را به وضعیت فلسطینی ها جلب کرد و مسئله فلسطین به عنوان یک موضوع مهم در سیاست های بین المللی مطرح شد.

۳. تحول در سیاست اسرائیل: فشارهای ناشی از انتفاضه، دولت اسرائیل را به reconsider روندهای سیاسی و امنیتی وادار کرد و زمینه‌ساز مذاکرات صلح شد.

۴. تشکیل تشکیلات خودگردان فلسطینی: پس از انتفاضه، در توافقات اسلو (۱۹۹۳) تشکیلات خودگردان فلسطینی (PA) تأسیس شد و برخی از اختیارات به فلسطینی‌ها واگذار گردید.

۵. تغییر در رویکردهای مقاومت: انتفاضه اول نشان داد که مقاومت مدنی و غیرنظامی می‌تواند مؤثرتر از روش‌های نظامی صرف باشد و این رویکرد بر جنبش‌های بعدی تأثیر گذاشت.

۷. نقش زنان و جوانان: این انتفاضه به زنان و جوانان فرصتی برای مشارکت فعال در سیاست و جامعه داد و نقش آنها را در جنبش‌های اجتماعی تقویت کرد.

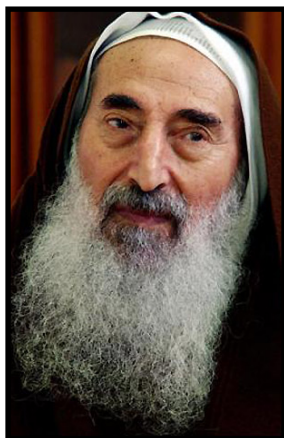
۸. تغییر در استراتژی‌های اسرائیل: اسرائیل به تدریج به تقویت استراتژی‌های نظامی و امنیتی پرداخت و از روش‌های مختلفی برای کنترل و سرکوب ناآرامی‌ها استفاده کرد.

۹. تقویت جنبش‌های اسلامی: انتفاضه به رشد و تقویت گروه‌های اسلامی، مانند حماس، کمک کرد و رقابت بین گروه‌های ملی‌گرا و اسلامی را تشدید کرد.

۱۰. تحولات اقتصادی: شرایط اقتصادی در مناطق تحت کنترل فلسطینی‌ها تحت تأثیر انتفاضه قرار گرفت، به طوری که تنش‌ها بر فعالیت‌های اقتصادی و زندگی روزمره تأثیر منفی گذاشت.

۱۱. ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی: انتفاضه منجر به ایجاد و تقویت شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی فلسطینی شد که به حمایت از حقوق بشر و توسعه کمک کردند.

۱۲. افزایش همکاری‌های بین‌المللی: انتفاضه موجب افزایش حمایت‌های بین‌المللی از فلسطینی‌ها و شکل‌گیری ائتلاف‌هایی برای حل مسئله فلسطین شد.



شهید شیخ احمد یاسین

۱۳. جلب توجه رسانه‌ها: رسانه‌های جهانی به‌طور گسترده‌ای به پوشش وقایع انتفاضه پرداختند و این موضوع باعث افزایش آگاهی جهانی درباره وضعیت فلسطینی‌ها شد.

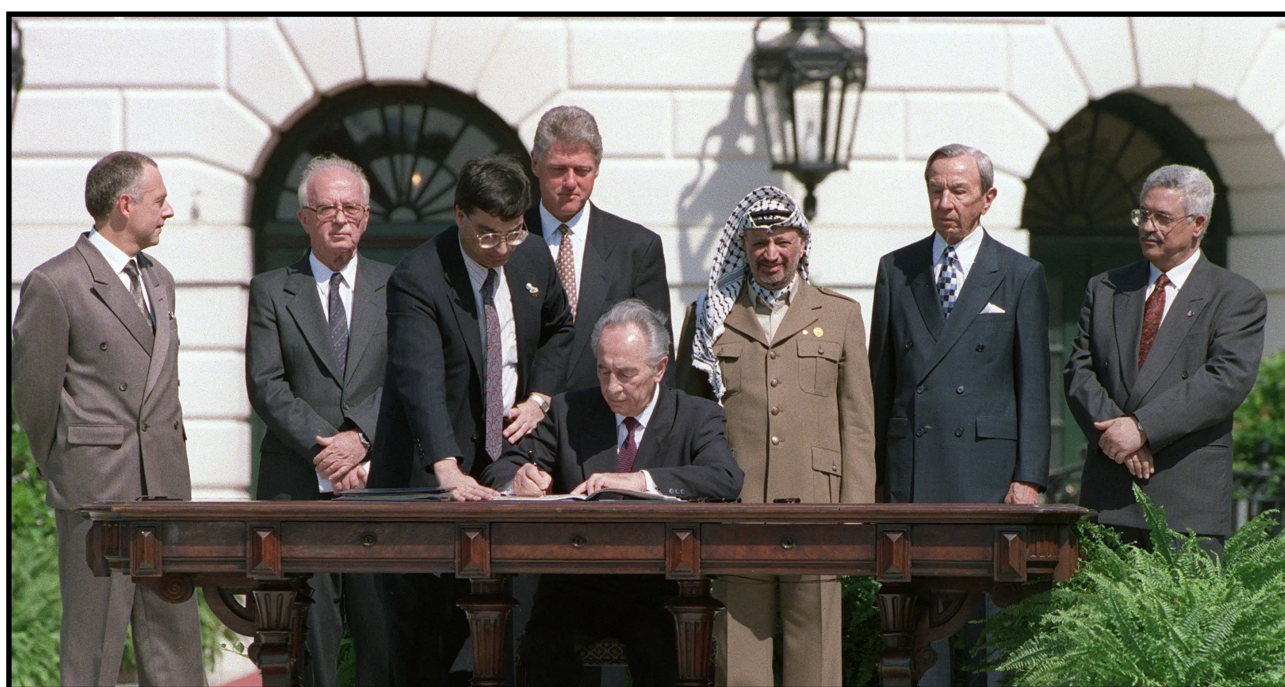
نکته: حتما در این روزها اسم حماس را بسیار شنیده‌اید. در سال ۱۹۸۷ اندکی پس از آغاز انتفاضه اول علیه اسرائیل، حماس توسط یک رهبر دینی فلسطینی یعنی شیخ احمد یاسین تأسیس شد. این سازمان از مؤسسه خیریه «مجمع الاسلامیه» احمد یاسین، که در سال ۱۹۷۳ در غزه با همکاری و مشارکت اخوان المسلمین مستقر در مصر تأسیس شده بود، بنیان نهاده شد. حماس در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌طور



فزاینده‌ای درگیر مناقشه اسرائیل و فلسطین شد؛ حماس یک گروه سیاسی است که با توافقاتی که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد موافق نیست. این گروه راه حل قضیه فلسطین را در مقاومت مسلحانه می‌بیند. حماس ایده به رسمیت شناختن اسرائیل و یافتن راه حلی مسالمت آمیز از طریق توافقنامه‌هایی مانند توافق اسلو را قبول ندارند و از مهمترین جناح‌های فلسطینی مخالف توافق اسلو است.

سالهای اسلو و تشکیلات خودگردان فلسطین

انتفاضه با امضای معاهده اسلو در سال ۱۹۹۳ و تشکیل حکومت خودگردان فلسطین (PA)، یک دولت موقت که در کرانه باختری اشغالی و نوار غزه دارای خودمختاری محدود بود، پایان یافت.



محمود عباس، یاسر عرفات، بیل کلینتون، اسحاق رابین و شمعون پرز در حال امضای توافق اسلو

ساف اسرائیل را بر اساس راه حل دو دولتی به رسمیت شناخت و به طور موثر توافقنامه هایی را امضا کرد که به اسرائیل کنترل بیش از ۶۰ درصد کرانه باختری و تقریباً تمام منابع آبی و زمینی این سرزمین را می داد.

تشکیلات خودگردان قرار بود راه را برای اولین دولت منتخب فلسطین که یک کشور مستقل در کرانه باختری و نوار غزه به پایتختی بیت المقدس شرقی را اداره کند، باز کند، اما هرگز چنین نشد.

منتقدان تشکیلات خودگردان آن را یک پیمانکار فرعی فاسد برای اشغالگری اسرائیل می دانند که با ارتش اسرائیل در سرکوب مخالفان و فعالیت های سیاسی علیه اسرائیل همکاری نزدیک دارد؛ و در حقیقت مسئولیت تامین امنیت اسرائیل در کرانه باختری را به عهده دارد!

در سال ۱۹۹۵، اسرائیل یک حصار الکتریکی و یک دیوار بتی در اطراف نوار غزه و کرانه باختری ساخت و تعاملات بین مناطق تقسیم شده فلسطین را قطع کرد.

همچنین پس از اسلو بود که اسرائیل عبور و مرور برای فلسطینیان-حتی در مسافت های کوتاه در مناطق فلسطینی- را سخت کرد. بسیاری دیگر از موارد تبعیض هم در پی این قرار داد به مردم فلسطین تحمیل شد.

از عواملی که باعث شد پیمان اسلو ناکارآمد و حتی بر ضد فلسطینیان باشد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مسائل حل نشده: موضوعاتی مانند وضعیت قدس، حق بازگشت پناهندگان فلسطینی و مرزهای نهایی، در این توافق به وضوح مشخص نشدند و به مذاکرات آینده واگذار شدند.

۲. شکاف های داخلی: در میان فلسطینی ها، اختلافاتی میان گروه های مختلف مانند فتح و دیگر جناح ها وجود داشت که بر اجرای توافق تأثیر منفی گذاشت؛ همچنین در انعقاد خود پیمان بسیاری از نخبگان فلسطینی نظری مغایر با آنچه فتح بر سر آن به توافق رسید داشتند. نظری که به واقع به دنبال کسب خودمختاری و تاسیس دولت برای فلسطینیان بود.

۳. تداوم ساخت و سازهای اسرائیلی: ادامه ساخت و سازهای یهودی نشین در اراضی اشغالی ۱۹۶۷، باعث نارضایتی فلسطینی ها و کاهش اعتبار شدید پیمان اسلو شد.



یک مرد فلسطینی در حال تماشای زمین‌هایش که حالا تبدیل به شهرک‌های صهیونیستی شده

۴. سیاست‌های داخلی: افزایش فشارهای سیاسی داخلی در اسرائیل و فلسطین، نظیر نارضایتی از روند صلح و انتقادات از رهبران، به کاهش حمایت از توافقات کمک کرد.

۵. مسائل حقوق بشر: نقض حقوق بشر و شرایط زندگی نامناسب در اراضی فلسطینی، تنش‌ها را افزایش داد و به مشروعیت‌زدایی از هر دو طرف کمک کرد.

البته اسلو دستاوردهایی هم برای طرف فلسطینی داشت:

۱. تاسیس تشکیلات خودگردان: ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطینی به فلسطینی‌ها اجازه داد تا برخی از جنبه‌های حاکمیتی خود را در مناطق تحت کنترل خود به دست آورند. هرچند در قیاس با آنچه به اسرائیل دادند این حاکمیت ناچیز بود و در عمل نتوانست دولتی واقعی باشد.

۲. کنترل محلی: فلسطینی‌ها کنترل محلی بر برخی مناطق کرانه باختری و نوار غزه را به دست آوردند که به آنها اجازه داد برخی خدمات عمومی را مدیریت کنند.

۳. فرصت‌های دیپلماتیک: توافق اسلو به فلسطینی‌ها این امکان را داد تا در صحنه‌های بین‌المللی بیشتری مشارکت داشته باشند و تلاش‌های دیپلماتیک خود را افزایش دهند.

۴. تقویت هویت ملی: پیمان اسلو به تقویت حس هویت ملی فلسطینی‌ها کمک کرد و توانستند در مقیاس وسیع‌تری به آرمان‌های خود بپردازند.

۵. نظام قضایی مستقل: تأسیس نهادهای قضایی و قانونی (مانند شورای قانون گذاری فلسطین) در تشکیلات خودگردان، به تقویت حاکمیت قانون و حقوق در برخی مناطق کمک کرد. هرچند در تلاطم سال‌های آینده عملاً این نظام ساقط شد و جز پوخته بی اثری از آن چیزی نماند

بسیاری از نخبگان فلسطینی بر این باورند که فتح با پیمان اسلو بیش از آنکه به دنبال حل قضیه فلسطین باشد، در پی بازگشت به جایگاه قبلی‌اش در صحنه سیاسی فلسطین بود. جایگاهی که با رفتارهای سیاسی عرفات و اخراج آن‌ها از فلسطین شدیداً متزلزل شده بود.

اما بد نیست به دستاوردهای اسرائیل هم اشاره شود:

۱. شناسایی اسرائیل: با امضای پیمان، سازمان آزادی‌بخش فلسطین به طور رسمی اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت.

۲. کاهش تنش‌های انتفاضه: پیمان اسلو به هدف کاهش خشونت و درگیری‌ها در منطقه و فراهم کردن یک محیط امن‌تر برای شهروندان اسرائیلی انجامید.

۳. حفاظت از امنیت: این توافق به اسرائیل اجازه داد تا امنیت مرزهای خود را در مناطق تحت کنترل خود بهبود بخشد.

۴. تغییر جایگاه اسرائیل: توافق اسرائیل را در موقعیتی قرار داد که بتواند با فلسطینی‌ها به عنوان یک شریک مذاکره‌کننده عمل کند و نه یک اشغالگر جنایتکار.

۵. تحرک در سیاست‌های بین‌المللی: این توافق به اسرائیل کمک کرد تا مواضع خود را در عرصه بین‌المللی تقویت کند و از حمایت‌های جهانی برای اقداماتش بهره‌مند شود.

۷. عادی‌سازی روابط: با ایجاد فضای مناسب، فرصت‌هایی برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و دیگر کشورها فراهم شد.

۸. کاهش بار نظامی: با انتقال برخی مسئولیت‌ها به تشکیلات خودگردان فلسطینی، بار امنیتی و نظامی اسرائیل در مناطق فلسطینی نشین کاهش یافت.

انتفاضه دوم

انتفاضه دوم در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ آغاز شد، زمانی که آریل شارون، رهبر مخالفان لیکود، با هزاران نیروی امنیتی مستقر در شهر قدیمی اورشلیم و اطراف آن، یک بازدید تحریک آمیز از مسجد الاقصی انجام داد.



درگیری بین مردم فلسطین و ارتش اسرائیل در انتفاضه دوم

درگیری بین معترضان فلسطینی و نیروهای اسرائیلی طی دو روز منجر به کشته شدن پنج فلسطینی و زخمی شدن ۲۰۰ نفر شد.

این حادثه باعث قیام مسلحانه گسترده شد. در جریان انتفاضه، اسرائیل صدمات بی‌سابقه‌ای به اقتصاد و زیرساخت‌های فلسطین وارد کرد.

اسرائیل مناطق تحت حکومت خودگردان فلسطین را دوباره اشغال کرد و ساخت دیوار حائل را آغاز کرد که همراه با شهرک سازی بی رویه، معیشت و جوامع فلسطینی را ویران کرد.

شهرک‌سازی‌ها بر اساس قوانین بین‌المللی غیرقانونی است، اما در طول سال‌ها، صدها هزار شهرکنشین یهودی به مستعمرات ساخته شده در زمین‌های مسروقه فلسطین نقل مکان کرده‌اند.

فضا برای فلسطینی‌ها در حال کوچک شدن بود زیرا جاده‌ها و زیرساخت‌ها تنها برای شهرک نشینان کرانه باختری اشغالی را قابل استفاده است و شهرها و روستاهای فلسطینی را به مکان‌های دور افتاده تبدیل می‌کند، درست مانند مناطق ایزوله سیاه پوستان آفریقای جنوبی که رژیم آپارتاید سابق این کشور ایجاد کرده بود.



بخشی از دیوار حائل در کرانه باختری

در زمان امضای قرارداد اسلو، کمی بیش از ۱۱۰ هزار شهرک نشین یهودی در کرانه باختری از جمله بیت المقدس شرقی زندگی می کردند. امروزه، این رقم بیش از ۷۰۰ هزار نفر است که در بیش از ۱۰۰ هزار هکتار از زمین های غصب شده از فلسطینیان زندگی می کنند.

در نتیجه پیمان اسلو کرانه باختری به سه منطقه تقسیم شد:

- منطقه A: اداره مدنی و امنیتی این منطقه تماما با تشکیلات خودگردان است و شامل ۱۸ درصد کرانه باختری می شود. شهرهای جنین، رام الله، طولكرم، اریحا، بیت لحم، قلقلیه، نابلس، بیت المقدس شرقی و ۸۰ درصد از شهر الخلیل در این منطقه قرار دارند.

Oslo II Map
Outlining Areas A, B, and C



نقشه تقسیمات کرانه باختری

- منطقه B: اداره مدنی این منطقه با تشکیلات خودگردان است و اداره امنیتی با اسرائیل و نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان است. ۲۲ درصد از کرانه باختری در این منطقه قرار دارد.
- منطقه C: این تماما تحت کنترل اسرائیل است و فلسطینیان حق ورود بدون مجوز به آن را ندارند. در این مناطق شهرک‌های یهودی‌نشین تاسیس شده و ۶۳ درصد از کرانه باختری در این منطقه است.

نکته: صهیونیست‌ها هم‌اکنون به راحتی در منطقه A عملیات نظامی انجام می‌دهند و در تمامی راه‌هایی که برای فلسطینیان است ایست‌بازرسی برپا می‌کنند. حتی به تصمیم خودشان راه‌ها را می‌بندند. همچنین شهرک‌سازی صهیونیست‌ها تنها به منطقه C محدود نمی‌شود و هر روز اخبار تهاجم شهرکنشینان صهیونیست به روستاییان فلسطینی برای ایجاد ترس و فراری دادن آن‌ها پخش می‌شود. وضعیت بیت‌المقدس شرقی هم چنین است. علیرغم اینکه آنجا باید منطقه‌ای فلسطینی باشد، تبدیل به پادگانی بزرگ با فضای امنیتی شدید شده است.

تقسیم فلسطین و محاصره غزه

یاسر عرفات، رهبر ساف در سال ۲۰۰۴ درگذشت و یک سال بعد، انتفاضه دوم پایان یافت، شهرک‌های اسرائیلی در نوار غزه برچیده شد و سربازان اسرائیلی و ۹۰۰۰ شهرکنشین منطقه را ترک کردند.

درباره علل ترک غزه می‌توان گفت:

۱. هزینه‌های امنیتی: نگهداری و حفاظت از شهرک‌های اسرائیلی در نوار غزه به لحاظ نظامی و مالی بسیار پرهزینه بود و هزینه‌های انسانی و امنیتی بالا می‌رفت.
۲. فشار بین‌المللی: جامعه جهانی به‌خصوص کشورهای غربی، به اسرائیل فشار می‌آوردند تا برای کاهش تنش‌ها، به اجرای طرح‌های تخلیه و عقب‌نشینی اقدام کند.
۳. تغییر در استراتژی: خروج از غزه به‌عنوان بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای تمرکز بر مناطق دیگری مانند کرانه باختری تلقی می‌شد.



سربازان اسرائیلی در حال صحبت با شهرکنشینی که مایل به خروج از غزه نیست - ۲۰۰۵

۴. سیاست‌های داخلی: با تغییرات سیاسی در اسرائیل و فشار از سوی احزاب چپ‌گرا و گروه‌های حقوق بشر، احساس نیاز به تغییر سیاست‌ها و کاهش تنش‌ها در نوار غزه افزایش یافت.



یک سال بعد در سال ۲۰۰۶، فلسطینی‌ها برای اولین بار در یک انتخابات عمومی رای دادند. این انتخابات بخشی از فرآیند دموکراسی‌سازی در خاورمیانه بود. این فرآیند که توسط امریکای بوش ایجاد و پشتیبانی می‌شد، به دنبال ایجاد نظم جدیدی در خاورمیانه بود تا هم منافع امریکا در منطقه تامین شود و هم تهدیدات منطقه‌ای برای

خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی وقت حماس در یکی از تجمعات سال ۲۰۰۵

اسرائیل به حداقل برسد. پس از لبنان نویت به فلسطین رسید. تا در طی یک فرآیند انتخابات پارلمانی جریان متمایل به غرب به رهبری محمود عباس قدرت را با پشتوانه مردمی بدست بیاورند و بیش از پیش جریانات مقاومتی را تحت فشار قرار دهند. اما نتیجه صندوق‌های رای چندان باب میل امریکا و طرفداران غرب نبود.

حماس اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست آورد. علیرغم تاسیس دولت مشروع به نخست وزیری اسماعیل هنیه و ریاست جمهوری محمود عباس، کارشکنی‌های فتح باعث جنگ داخلی بین فتح و حماس شد که ماه‌ها طول کشید و منجر به کشته شدن چندین تن از فلسطینی‌ها شد.



صحنه‌ای از درگیری نیروهای امنیتی فتح و گردان‌های شهدای الاقصی با حماس در غزه - ۲۰۰۷

حماس فتح را از نوار غزه بیرون کرد و فتح - حزب اصلی تشکیلات خودگردان فلسطین - کنترل کامل بخش‌هایی از کرانه باختری - بخش‌های فلسطینی - را از سر گرفت.

در ژوئن ۲۰۰۷، اسرائیل با متهم کردن حماس به "تروریسم" نوار غزه را محاصره زمینی، هوایی و دریایی تمام و کمال کرد.

جنگ در نوار غزه

اسرائیل چهار حمله نظامی طولانی مدت به غزه انجام داده است: در سال های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱. هزاران فلسطینی از جمله بسیاری از کودکان کشته شده اند و ده ها هزار خانه، مدرسه و ساختمان اداری ویران شده اند.

بازسازی تقریباً غیرممکن بوده است زیرا محاصره مانع از رسیدن مصالح ساختمانی مانند فولاد و سیمان به غزه می شود.



استفاده از بمب فسفوری در جنگ غزه - ۲۰۰۸

حمله سال ۲۰۰۸ شامل استفاده از تسلیحات ممنوعه بین المللی مانند بمب فسفر بود. در سال ۲۰۱۴، در طی ۵۰ روز، اسرائیل بیش از ۲۱۰۰ فلسطینی از جمله ۱۴۶۲ غیرنظامی و نزدیک به ۵۰۰ کودک را کشت.

در جریان این حمله که توسط اسرائیلی ها عملیات لبه حفاظتی نامیده شد، حدود ۱۱ هزار فلسطینی زخمی شدند، ۲۰ هزار خانه ویران شد و نیم میلیون نفر آواره شدند.



همه اینها بعلاوه محدودیت های عبور و مروری بود که بر اهالی غزه اعمال می شد. این محدودیت که عمدتاً شامل خروج از مرزهای غزه بود، باعث مرگ صدها بیمار و اختلال در اقتصاد نچندان سرپای غزه شد. بیمارانی که نیاز به درمان در خارج از غزه داشتند باید ماهها قبل فرایندی اداری-امنیتی را طی می کردند تا شاید اجازه خروج از غزه را

بیابند. در یکی از موارد کودکی ۵ ساله بخاطر بیماری توانست اجازه خروج از غزه را بگیرد اما پدر و مادر یا هیچ ولی دیگری مجوز خروج نگرفت و آن کودک در غزه ماند! نرخ بیکاری در غزه حدود ۵۵ درصد اعلام شده بود که البته بخشی از شاغلین هم افرادی بودند که به صورت روز مزد در اراضی اشغالی کار می‌کردند؛ صهیونیست‌ها به بهانه‌های مختلف مرزها را



کارگران اهل غزه در انتظار اجازه عبور در مرز غزه و اراضی اشغالی

می‌بستند و مانع از ورود کارگران می‌شدند و این کارگران روزها بدون هیچگونه درآمدی طی می‌کردند.

همه این تبعیض‌ها و تزییع‌ها-نه فقط در غزه که در تمامی سرزمین فلسطین- باعث شد در روز هفتم اکتبر انفجاری بزرگ اسرائیل و منطقه را به لرزه در بیاورد: طوفان الاقصی. شاید بهترین منبعی که برای درک طوفان الاقصی بتوان به آن رجوع کرد متن سندی باشد که حماس در توضیح چرایی و چگونگی این عملیات منتشر کرد. به همین منظور ترجمه فارسی دو بخش نخست این متن را در ادامه می‌خوانیم:

یکم : چرا نبرد طوفان الاقصی اتفاق افتاد؟

1) نبرد ملت فلسطین علیه اشغالگری و استعمار روز هفتم اکتبر 2023 آغاز نشد، بلکه قبل از این و طی 105 سال اشغالگری آغاز شد؛ 30 سال تحت استعمار انگلیس و 75 سال هم اشغالگری رژیم صهیونیستی. ملت فلسطین سال 1918 مالک 98.5 درصد از سرزمین فلسطین بود و 92 درصد از ساکنان این سرزمین فلسطینی بودند در مقابل بخشی از یهودیان که بیشتر آن‌ها در آن زمان از طریق مهاجرت‌های اولیه یهودیان به این سرزمین آمدند و تا سال 1948 یعنی قبل از تاسیس رژیم



شهید یحیی السنوار

اشغالگر صهیونیستی، با وجود اینکه استعمار انگلیس دروازه‌های مهاجرت را به روی یهودیان گشوده بود و در تلاش برای ایجاد محیطی بهتر برای صهیونیست‌ها جهت تشکیل دولت خود بود و اقدام به سرکوب و ظلم و جنایت در حق فلسطینیان کرد، اما با این حال صهیونیست‌ها تنها بر 6 درصد از سرزمین فلسطین سیطره داشتند و 31.7 درصد از جمعیت این سرزمین را (با وجود سیل گسترده

مهاجرت) تشکیل می‌دادند. ملت فلسطین از حق تعیین سرنوشت محروم بود و گروهک‌های شبه نظامی صهیونیست دست به کشتارهایی فجیع و پاکسازی نژادی زدند که منجر به سیطره آن‌ها بر 77 درصد از سرزمین فلسطین با توسل به زور و کوچاندن بیش از 57 درصد از ملت فلسطین و تخریب بیش از 500 روستا و شهرک فلسطینی و ارتکاب ده‌ها کشتار و جنایت در حق ملت ما برای واداشتن آنان به کوچ به خارج از وطن خود شد؛ تمامی این اقدامات به منظور فراهم کردن شرایط جهت تاسیس رژیم اشغالگر صهیونیستی در سال 1948 بود و در سال 1967 نیروهای اسرائیلی، باقی مانده اراضی فلسطینی را هم اشغال کردند؛ یعنی کرانه باختری، نوار غزه و قدس، جدای از بخش‌هایی از اراضی دیگر کشورهای عربی.

2) ملت ما طی دهه‌ها از انواع ظلم و ستم و مصادره حقوق اساسی خود و سیاست تبعیض نژادی رنج برده و نوار غزه نیز مضاف بر آن بیش از 17 سال است که از محاصره رنج می‌برد و به بزرگترین زندان رو باز دنیا تبدیل شده، کما اینکه این منطقه شاهد 5 جنگ ویرانگر بوده؛ در هر کدام از این جنگ‌ها آغازگر رژیم صهیونیستی بوده است و حتی زمانی که ملت ما در نوار غزه در شرایطی سخت و دشوار از طریق "راهپیمایی‌های بازگشت" دست به اعتراض مسالمت‌آمیز زده و خواستار حق بازگشت شدند، دشمن صهیونیستی بیش از 360 فلسطینی را به شهادت رساند و بیش از 19 هزار نفر دیگر از جمله حدود 5 هزار کودک نیز مجروح شدند.

3) طبق آمارها و مطالعات موثق، از سال 2000 تا سپتامبر 2023 (یعنی تا قبل از هفتم اکتبر) رژیم اشغالگر "اسرائیل" 11299 فلسطینی را به شهادت رسانده و 156768 نفر دیگر را نیز مجروح کرده که اغلب آنها غیرنظامی بودند و متأسفانه آمریکا و همپیمانان آن هیچ اعتنایی به رنج و محنت‌های ملت فلسطین نداشته و همچنان به سرپوش نهادن بر جنایات صهیونیست‌ها ادامه دادند و پس از حمله هفتم اکتبر نیز تنها با این رژیم همدردی کردند و بدون اینکه هیچ سند و مدرکی حقیقی علیه حماس در دست داشته باشند، مدعی شدند که غیرنظامیان را هدف قرار داده است، سپس حمایت‌های مالی از این رژیم به عمل آورده و بار دیگر بر جنایات و کشتارهای آن در حق غیرنظامیان فلسطینی در جنگ وحشیانه علیه باریکه غزه که بشریت از آن شرم دارد، سرپوش نهاده و همچنان به فراهم کردن پوشش و حمایت مالی و تسلیحاتی از این رژیم و ابزارهای قتل و ویرانی ادامه می‌دهند.

4) تجاوزات و جنایات رژیم صهیونیستی توسط نهادهای وابسته به سازمان ملل، کمیته‌های حقیقت‌یاب، دادگاه‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی همچون سازمان عفو بین‌الملل و حتی سازمان‌های اسرائیلی و در کنار آن سازمان‌ها و نهادهای متخصص فلسطینی که در عرصه بین‌الملل به شایستگی و بی‌طرفی شناخته شده‌اند، مستندسازی شده است؛ در حالی که این رژیم همچنان از بازخواست و محاکمه مصون بوده و هست. برای مثال گل‌عابد اردان سفیر "اسرائیل" در سازمان ملل در تاریخ 29/10/2021 در مجمع عمومی سازمان ملل گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل را مقابل نمایندگان کشورهای جهان پاره و اعلام کرد جای آن در سطل زباله است و در ادامه ظلم و ستم در حق ملت فلسطین، اردان سال بعد حتی به عنوان نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شد!!

5) آمریکا و متحدان غربی‌اش از زمان تاسیس رژیم "اسرائیل" با آن به عنوان یک دولت فراتر از قانون تعامل می‌کنند و پوشش حمایتی لازم را برای ادامه اشغالگری آن، سرکوب ملت فلسطین، مصادره هرچه بیشتر سرزمین، مقدسات و یهودی‌سازی آن، ایجاد یک شرایط معیشتی سخت و ناگوار، تلاش بی‌وقفه برای کوچاندن ملت فلسطین و واداشتن آن‌ها به ترک وطن خود فراهم می‌کنند و با وجود اینکه سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن بیش از 900 قطعنامه را طی 75 سال گذشته به نفع ملت فلسطین صادر کردند، اما "اسرائیل" حاضر به اجرای هیچکدام از این قطعنامه‌ها نشده و وتوی آمریکا و غرب همیشه علیه هرگونه تلاشی جهت ملزم کردن "اسرائیل" به اجرای این قطعنامه‌ها یا محکومیت شیوه رفتار این رژیم آماده به کارگیری بوده است، بنابراین، این کشورها کاملاً در جنایات بی‌پایان اشغالگران صهیونیست و ادامه رنج و محنت‌های ملت فلسطین شریک و همدست هستند.

6) حتی در رابطه با مسیر سازش مسالمت‌آمیز نیز به رغم معاهده اسلو در سال 1993 با سازمان آزادی‌بخش فلسطین که فرض بر این بود زمینه‌ساز تشکیل کشور مستقل فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه شود، اما "اسرائیل" عملاً هرگونه امکان تشکیل کشور فلسطین را از طریق توسعه شهرک‌سازی و یهودی‌سازی در کرانه باختری به ویژه در قدس شرقی از بین برده است و حامیان مسیر سازش پس از 30 سال تلاش دریافته‌اند که به بن بست رسیدند و این مسیر نتایج فاجعه‌باری برای قضیه فلسطین به همراه داشته است.

مسئولان اسرائیلی مخالفت قطعی خود را با تشکیل کشور فلسطین اعلام کردند و یک ماه قبل از طوفان الاقصی، بنیامین نتانیا هو نخست وزیر "اسرائیل" در سخنرانی خود در سازمان ملل در ماه سپتامبر 2023 نقشه‌ای از سراسر فلسطین تاریخی از جمله کرانه باختری و نوار غزه را به نمایش گذاشت که کل این نقشه به یک رنگ بود و روی آن اسم "اسرائیل" نوشته شده بود و دنیا در حالی که شاهد تکبر "اسرائیل"، مصادره اراده جامعه بین‌الملل، نادیده گرفتن حقوق ملت فلسطین در سرزمین و مقدساتش و حق تعیین سرنوشت آن بود، سکوت کرد و تکان نخورد. (7) اکنون پس از بیش از 75 سال اشغالگری و درد و رنج و بی‌نتیجه بودن هرگونه امید به آزادی و بازگشت و بعد از نتایج فاجعه‌بار مسیر سازش مسالمت‌آمیز، جهان از ملت ما چه انتظاری (در قبال وقایع و جنایات‌های زیر) دارد؟:

* در مقابله با طرح‌های یهودی‌سازی، تقسیم زمانی و مکانی مسجد الاقصی و تشدید تعرض تحریک‌آمیز شهرکنشینان به مسجد الاقصی

* در مقابله با اقدامات افراطی‌ترین ائتلاف راست صهیونیستی که عملاً وارد نبرد نهایی برای سیطره بر کرانه باختری از طریق طرح الحاق این منطقه و طرح نهایی کردن سلطه بر قدس و مقدسات آن و طرح کوچاندن ملت فلسطین از کرانه باختری شده است

* این ملت برای واداشتن رژیم اشغالگر برای آزادی هزاران اسیر فلسطینی از زندان‌های خود چکار باید بکند؟ به ویژه پس از تشدید شکنجه و فشارها بر اسرا در سایه روی کار آمدن دولت نتانیا هو - اسموتریچ - بن غفیر.

* این ملت برای پایان محاصره ظالمانه نوار غزه که مردم آن را در برابر مرگ تدریجی قرار داده، چکار باید بکند؟

* همچنین برای مقابله با توسعه بی‌سابقه شهرک‌سازی در کرانه باختری و مقابله با خشونت و جنایات شهرکنشینان در کرانه باختری که به حد بی‌سابقه‌ای رسیده، چکار باید بکند؟

* یا برای تحقق رویای 7 میلیون فلسطینی برای بازگشت به سرزمین خود پس از 75 سال آوارگی باید چکار کند؟

* یا اینکه در سایه عجز و ناتوانی جامعه بین‌الملل و همدستی برخی قدرتهای بزرگ برای ممانعت از تحقق رویای تشکیل کشور فلسطین چه باید بکند؟ حال آنکه این ملت، تنها ملت در جهان است که همچنان تحت اشغال قرار دارد.

* آیا ملت ما باید همچنان انتظار بکشد و به سازمان ملل و نهادهای عاجز و ناتوان آن دل ببندد یا پاسخ طبیعی به این اقدامات، ابتکار عمل ملت فلسطین برای دفاع از سرزمین، حقوق و مقدسات خویش است؟ البته باید دانست که این حقی تضمین شده در قوانین، ادیان و عرف بین‌الملل است.

بر اساس آنچه ذکر شد، عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر 2023 اقدامی ضروری و پاسخی طبیعی در مقابله با طرح‌های رژیم صهیونیستی برای نابودی مسئله فلسطین، سیطره بر این سرزمین و یهودی‌سازی آن، نهایی کردن حاکمیت بر مسجد الاقصی و مقدسات و پایان محاصره جائزانه نوار غزه و اقدامی طبیعی در راستای رهایی از اشغالگری، بازپس‌گیری

حقوق ملی، رسیدن به استقلال و آزادی همانند دیگر ملت‌های جهان، حق تعیین سرنوشت و تشکیل کشور مستقل فلسطین به پایتختی قدس بود.

دوم: وقایع هفتم اکتبر و رد ادعاها و دروغ‌های رژیم اشغالگر:

با توجه به اتهامات و ادعاهای بی‌شمار رژیم اشغالگر صهیونیستی در رابطه با وقایع و رخدادهای روز هفتم اکتبر و تحولات متعاقب آن در چارچوب عملیات طوفان الاقصی، ما در جنبش مقاومت اسلامی حماس موارد زیر را تشریح می‌کنیم:

(1) عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر پایگاه‌های نظامی اسرائیلی را هدف قرار داد و تلاش بر این بود که نظامیان دشمن برای آزادی هزاران اسیر فلسطینی در زندان‌های رژیم اشغالگر از طریق مبادله اسرا، به اسارت گرفته شوند، به همین خاطر تمرکز اصلی حمله بر پایگاه نظامی لشکر غزه و پایگاه‌های نظامی اسرائیلی در شهرک‌های اطراف غزه که همیشه مردم غزه از این پایگاه‌ها هدف بمباران و آتش قرار می‌گرفتند، بود.

(2) اجتناب از هدف قرار دادن غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان و افراد سالخورده، یک وظیفه دینی و اخلاقی است که اعضای حماس بر آن تربیت یافتند و ما همانطور که بارها گفته‌ایم، باز تکرار می‌کنیم که مقاومت ما به اصول و ضوابط و آموزه‌های دین راستین اسلام پایبند است و شاخه نظامی حماس نظامیان دشمن و کسانی را که علیه ملت فلسطین سلاح بدست گرفتند، هدف قرار داده است. ما با وجود اینکه سلاح‌های دقیق در اختیار نداریم، از هدف قرار دادن غیرنظامیان خودداری می‌کنیم و اگر هم اتفاقی از این قبیل افتاده است، ناخواسته و در سایه نبردهایی شدید در راستای دفاع از خود و پاسخ به تهاجم دشمن در مقابله با یک قدرت متجاوز استعماری ظالم بوده است که به طور شبانه‌روزی زنان و کودکان و افراد سالخورده را با انواع و اقسام سلاح‌های مرگبار و دقیق به قتل می‌رساند.

جنبش حماس از سال 1987 که تاسیس شد، همیشه از هدف قرار دادن غیرنظامیان پرهیز کرده است و پس از اینکه باروخ گلدشتاین صهیونیست جنایتکار در سال 1994 دست به جنایت علیه نمازگزاران فلسطین در مسجد ابراهیمی در الخلیل زد، جنبش حماس طرحی را اعلام کرد که به موجب آن غیرنظامیان باید از سوی همه طرف‌ها، از پیامدهای جنگ در امان می‌بودند اما دشمن صهیونیستی حتی پاسخ به این طرح را هم نپذیرفت و حماس بارها این را تکرار کرده است، اما دشمن اشغالگر همچنان آن را نادیده می‌گیرد و در نهایت غرور و بی‌توجهی به کشتار غیرنظامیان ادامه می‌دهد.

(3) ممکن است در جریان اجرای عملیات طوفان الاقصی به سبب فروپاشی کامل و سریع منظومه امنیتی و نظامی "اسرائیل" خلل‌هایی رخ داده باشد و برخی بی‌نظمی در نتیجه نفوذ گسترده به موانع مرزی و سیستم‌های امنیتی موجود بین نوار غزه و مناطق اجرای عملیات ما اتفاق افتاده باشد.

همچنین همانطور که همه شاهد بودند، حماس تعامل مثبتی با پرونده غیرنظامیان اسیر در نوار غزه داشت و از همان روز نخست به دنبال آزادی آن‌ها در اسرع وقت بود که عملاً طی آتش‌بس موقت 7 روزه این اتفاق افتاد و شاهد آزادی آن‌ها در مقابل آزادی زنان و کودکان فلسطینی که ظالمانه در زندان‌های "اسرائیل" اسیر بودند، بودیم؛ دشمن اشغالگر طی ده‌ها سال این افراد

را به شیوه‌های سیستماتیک در چارچوب سیاست مجازات دسته جمعی ملت فلسطین که مغایر با تمامی قوانین و عرف بین‌الملل است، بازداشت کرده است.

4) آنچه رژیم اشغالگر در مورد هدف قرار دادن غیرنظامیان اسرائیلی توسط گردان‌های شهید عزالدین قسام در حمله هفتم اکتبر ترویج و تبلیغ می‌کند، دروغ و تهمت محض است، زیرا منابعی که این ادعاها را مطرح می‌کنند، اسرائیلی هستند و هیچ منبع مستقلی صحت این ادعاها را تایید نمی‌کند و معلوم هم هست که منابع اسرائیلی اغلب به پنهان کردن و جعل حقایق و تلاش برای تخریب وجهه مقاومت به منظور توجیه جنایات رژیم اشغالگر علیه ملت فلسطین اقدام می‌کنند و اطلاعاتی که متعاقباً منتشر شد، کذب روایت رژیم "اسرائیل" را که تهاجم وحشیانه خود به نوار غزه را بر پایه آن مشروعیت بخشیده بود، برملا کرد.

— فایل‌های ویدیویی ثبت شده در آن روز و شهادت‌های اسرائیلی‌ها که متعاقباً منتشر شد، ثابت می‌کند که مجاهدان قسام غیرنظامیان را هدف قرار ندادند، بلکه بسیاری از آن‌ها در نتیجه سردرگم شدن نیروهای پلیس و ارتش "اسرائیل" به دست آن‌ها کشته شدند.

— کذب ادعای کشته شدن 40 نوزاد شیرخوار به طور قطع و با اعتراف منابع اسرائیلی ثابت شده است؛ البته این ادعایی بود که به طور گسترده در رسانه‌های غربی به منظور بسیج کردن و تحریک احساسات آن‌ها (با هدف همراهی در جنگ علیه غزه) منتشر شد.

— کذب ادعای تجاوز جنسی مبارزان مقاومت به زنان اسرائیلی ثابت شد و حماس به طور قاطع آن را رد کرده است و برای مثال، تحقیق منتشر شده در پایگاه Mondoweiss در تاریخ 1/12/2023 با جزئیات همه ادعاها در مورد تجاوز جنسی را رد کرده است.

بر اساس گزارش دو روزنامه اسرائیلی یدیعوت احرونوت در تاریخ 15/12/2023 و روزنامه هاآرتص در تاریخ 18/11/2023 بسیاری از کشته‌های غیرنظامی اسرائیلی در نتیجه بمباران شرکت کنندگان در جشنواره موسیقی "نوف" در نزدیکی شهرک رعیم توسط بالگردهای آپاچی اسرائیلی به قتل رسیدند؛ بدین ترتیب که 364 نفر در این جشنواره کشته شدند و مبارزان حماس بدون هرگونه اطلاع قبلی از برگزاری این جشنواره وارد آنجا شدند و خلبان‌های اسرائیلی به سبب حضور مبارزان حماس در میان شرکت کنندگان در این جشنواره، همگی را بدون استثنا هدف قرار دادند. در گزارش یدیعوت احرونوت اعتراف شده که جنگنده‌ها و بالگردهای اسرائیلی به منظور هدف قرار دادن مهاجمین، جلوگیری از عبور از موانع مرزی و ممانعت از اسارت اسرائیلی‌ها، حدود 300 نقطه را که بیشتر آن در مناطق حضور نیروهای حماس خارج از نوار غزه بوده، بمباران کرده‌اند.

شهادت‌های اسرائیلی‌ها تاکید می‌کند که حملات ارتش رژیم صهیونیستی و عملیات‌های نظامیان این رژیم علت اصلی قتل و کشتار بسیاری از اسرائیلی‌هایی بوده که در شهرک‌های اطراف غزه به اسارت گرفته شدند، بدین گونه که آن‌ها در جریان درگیری‌ها با مقاومت در روز هفتم اکتبر و روزهای پس از آن، اقدام به بمباران و تخریب خانه‌ها کردند که در نتیجه آن بسیاری از شهرکنشینان اسیر شده در کنار مجاهدان مقاومت کشته شدند که این اقدام در چارچوب سیاست و پروتکل اسرائیلی "هاننیبال" انجام گرفت که به موجب آن قتل اسیر اسرائیلی بر زنده ماندن او در دستان مقاومت ترجیح داده می‌شود و دشمن اشغالگر در موارد

مختلفی وحشیانه‌ترین جنایات را از طریق بمباران و قتل مبارزان مقاومت در حالی که قصد بردن اسرای اسرائیلی به داخل نوار غزه را داشتند، مرتکب شد.

از جمله شواهد دیگر از این قبیل، تغییر تعداد کشته‌های اسرائیلی در روز هفتم اکتبر توسط نهادهای اسرائیلی است، آن‌ها در ابتدا از کشته شدن 1400 نظامی و شهرکنشین اسرائیلی سخن می‌گفتند و چند هفته پس از حمله هفتم اکتبر این تعداد به 1200 کاهش یافت که در توجیه آن مدعی شدند حدود 200 جسد که به کلی از بین رفته و غیرقابل شناسایی بودند، مربوط به مبارزان قسام بوده است. در اینجا چند سوال مطرح می‌شود: آیا کسانی که این افراد (نیروهای مقاومت) را که اجسادشان با اجساد اسرائیلی‌ها قاطی شده بود، بمباران کردند، نیروهای اسرائیلی نبودند؟ غیر از این رژیم، چه کسی هواپیما و سلاح‌هایی در اختیار دارد که منجر به قتل و سوزاندن این همه افراد شود؟ علاوه بر این، دستگاه دروغ‌پردازی دشمن صهیونیستی قبل از اینکه منابع اسرائیلی صحت این ادعاها را همانطور که ذکر شد، رد کنند، شهدای قسام را هم تا بیش از یک ماه به تعداد کشته‌های خود اضافه می‌کرد تا در رسانه‌ها از آن به نفع خود بهره‌برداری و تبلیغ کند.

جنایات رژیم اشغالگر "اسرائیل" در نوار غزه و عملیات بمباران و ویرانگری که در جریان تهاجم به غزه به کشته شدن حدود 60 اسیر اسرائیلی منجر شد، به طور واضح و روشن و بدون اینکه جای تردیدی باقی بگذارد، بی‌اعتنایی این رژیم به جان و زندگی اسرای خود اعم از نظامیان و شهرکنشینان و آمادگی این رژیم برای فدا کردن آن‌ها جهت خودداری از پرداخت هرگونه بها و هزینه‌ای را ثابت می‌کند.

5) در مقابل، تعدادی هم از شهرکنشینان مسلح صهیونیست در اطراف غزه روز هفتم اکتبر با نیروهای مقاومت درگیر شدند و در عملیات نظامی در کنار نیروهای اسرائیلی مشارکت داشتند و افرادی هم که کشته شدند، توسط رژیم صهیونیستی به عنوان کشته‌های غیرنظامی از آن‌ها نام برده شد.

6) شاید بسیاری از مردم ندانند وقتی از غیرنظامیان اسرائیلی سخن به میان می‌آید، همه اسرائیلی‌های بالای 18 سال مشمول خدمت نظامی اجباری هستند (مردان 32 ماه و زنان 24 ماه)، به گونه‌ای که همه آن‌ها قادر به جنگ هستند و این با تکیه بر دکترین امنیتی اسرائیلی است که به ایده "ملت مسلح" استوار است و به موجب آن "اسرائیل" به ارتشی با یک دولت تبدیل شده نه به دولتی با یک ارتش!!

7) کشتار وحشیانه غیرنظامیان رفتاری سیستماتیک از سوی "اسرائیل" است که در آن به تحقیر و تحت سلطه درآوردن ملت فلسطین روی آورده می‌شود و شمار بالای شهدای زن و کودک در نوار غزه، این را ثابت می‌کند.



دو صهیونیست مسلح در یک مرکز خرید

- 8) همچنین تحقیق منتشر شده توسط الجزیره ثابت می‌کند که میانگین کشتار روزانه کودکان غزه توسط "اسرائیل" در جریان یک ماه جنگ برابر با روزانه 136 کودک بوده است؛ حال آنکه میانگین کشته شدن کودکان در جنگ اوکراین کمتر از یک کودک در روز است.
- 9) کسانی که از وحشی‌گری صهیونیست‌ها دفاع می‌کنند، اعتنایی به مطالعه موضوعی حوادث و رخدادها و حجم گسترده خسارت‌ها و قربانیان ندارند؛ چرا که آن‌ها به دنبال توجیه کشتارهای صهیونیست‌ها با بیان احتمال وقوع خطا و اشتباه در جریان حملات نیروهای اسرائیلی به مبارزان حماس و دیگر گروه‌های مقاومت هستند، حال آنکه در مورد حمله هفتم اکتبر حماس احتمال "خطا" در جریان آن را وارد نمی‌دانند. این را هم باید لحاظ کرد که هرگونه مقایسه عینی به طور قاطع به نفع مقاومت خواهد بود.
- 10) ما یقین داریم تحقیقات منصفانه و مستقل، صحت روایات ما و کذب ادعاهای رژیم اشغالگر را تایید می‌کند که همه داده‌ها و اطلاعات در جریان تهاجم و حمله به غزه، مبادرت رژیم اشغالگر به دروغ‌گویی، فریب و گمراه‌سازی را ثابت می‌کند، از جمله ادعاهای این رژیم در خصوص استفاده مقاومت از بیمارستان‌ها به عنوان مقر فرماندهی عملیات‌های نظامی یا مکانی برای نگهداری اسرای اسرائیلی و آنچه در بیمارستان شفا اتفاق افتاد، بهترین گواه و دلیل بر کذب بودن ادعاهای بی‌اساس دشمن بود و ما اطمینان داریم هرگونه تحقیق عینی مستقل به نفع روایت فلسطینیان خواهد بود.



پس از توافق آتش بس غزه - ۲۰۲۴

منابع فارسی بیشتر برای مطالعه:

۱. صد سال جنگ بر سر فلسطین اثر رشید خالدی
۲. پاکسازی قومی فلسطینیان اثر ایلان پاپه

۳. مشت آهنین اثر لنی برنر
۴. غزه بزرگترین زندان زمین اثر ایلان پاپه
۵. دروازه خورشید اثر الیاس خوری
۶. اخگر به گریبان خاطرات منیر شفیق
۷. انقلابی‌ها جاودانه‌اند خاطرات جورج حبش
۸. قضیه فلسطین اثر محسن محمد صالح
۹. پیوسته بی‌قرار خاطرات الیاس شوفانی
۱۰. ام جهاد خاطرات انتصار الوزير
۱۱. خار و میخک اثر یحیی السنوار

مستندها:

۱. اسرائیلیسم
۲. هشتاد سال مقاومت
۳. النکبه تولید شبکه الجزیره
۴. وداع با اسلحه